

جانیان علیه بشریت در افغانستان و کابوس محاکمه بین‌المللی

غلام حیدر علامه*

جامعه بین‌المللی تاکنون چهار جرم را رسماً به عنوان جرایم بین‌المللی شناسایی و جرم‌انگاری کرده است. آنها عبارتند از: تجاوز، نسل‌کشی، جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت.

جرایم بین‌المللی تجاوز به اصول ارزشهای انسانی است، ارزشهایی که موجودیت و بقا صلح و آرامش بشریت را در جامعه بین‌المللی ممکن و میسر می‌سازد.

یکی از جرایم بین‌المللی «جرایم علیه بشریت» است. جرایم مزبور در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته از سوی یک دولت یا گروه نسبت به یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابد.

جرایم علیه بشریت آنقدر هولناک‌اند که وجدان بشریت را جریحه‌دار کرده، صلح و امنیت بین‌المللی را با خطر مواجه ساخته و به هیچ عنوان قابل تحمل نخواهند بود. جامعه بین‌المللی برای مقابله با جرایم یاد شده در دو زمینه تلاشهای خویش را ادامه داده است: یکی در زمینه تدوین «قانون بین‌المللی جزایی» و دیگری در زمینه تشکیل دادگاههای بین‌المللی برای محاکمه عاملان این جرایم.

در زمینه اول هنوز در مرحله تهیه پیش‌نویس قانون به سر می‌برد. اما در زمینه دوم، تلاشها به مرحله امیدوارکننده‌ای رسیده است.

در این راستا جامعه بین‌المللی تاکنون دو دادگاه بین‌المللی موقت (یوگسلاوی و رواندا) تشکیل داده است و تأسیس یک دادگاه بین‌المللی دایمی (دادگاه رم) را هم پیش‌رو دارد.

یکی از هولناک‌ترین فجایع انسانی، در دهه آخر قرن بیستم در افغانستان رخ داده است. این مقاله ضمن مروری کوتاه بر تحولات جرایم علیه بشریت در حقوق جزای بین‌الملل، اثبات کرده است که فجایع انسانی ارتکاب یافته در افغانستان، نیز از

مصادیق جرایم علیه بشریت می‌باشد.

بنابراین پیشنهاد می‌کند که شورای امنیت سازمان ملل بر طبق فصل هفتم منشور این سازمان و ایفای وظیفه اصلی خویش یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، در مورد افغانستان هم به مانند یوگوسلاوی و رواندا دادگاه کیفری بین‌المللی تشکیل دهد و عاملان جرایم مزبور را محاکمه و مجازات کند.

پیش‌گفتار

در شامگاه روز پنج‌شنبه ۷۹/۵/۶ اخبار شامگاهی رادیو بی‌بی‌سی خبری را اعلام کرد که "زرداد" یکی از فرماندهان معروف در جنگ‌های داخلی افغانستان در بریتانیا اقامت دارد و احتمال دارد که به جرم جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت از سوی دادگاه‌های انگلستان مورد تعقیب قرار گیرد و خبرنگاری هم با لطایف الحیل با او مصاحبه‌ای انجام داده است.

رادیوی مزبور بعد از بخش قسمت‌هایی از این مصاحبه صدای افرادی را که در افغانستان به انحاء مختلف قربانی جنایات "زرداد" واقع گردیده بودند را نیز پخش نمود. اعلام این خبر در میان اخبار مربوط به افغانستان در نوع خود بی‌سابقه بود. خبر مزبور بیم و امیدهایی را در پی داشت. از یک سو ترس و هراس و وحشت را در دل عاملان این گونه جنایات‌ها در افغانستان، برانگیخت و بیانگر این حقیقت بود که این مجرمان هیچ راه فراری از چنگال عدالت ندارند و خون مظلومان بالاخره در هر گوشه‌ای از این دنیا ولو خارج از افغانستان دامان آنها را خواهد گرفت و از سوی دیگر بذرا امید را در دل بزه‌دیدگان اینگونه جنایات یعنی عامه مردم افغانستان پاشید و این نوید را به آنها داد که ممکن است روزی شاهد محاکمه جنایتکارانی از این قبیل باشند و این گونه جنایتکاران به کیفر اعمال خویش برسند.

مدت مدیدی بود که نقض مستمر حقوق بشر در افغانستان ذهن نگارنده را می‌آزرد و از کثرت مشغله‌های درسی و غیردرسی بررسی این امر و قلم زدن درباره آن به امروز و فردا موکول می‌گردید. اعلام این خبر بهانه هر گونه تعلل در این زمینه را سلب نمود و موجب گردید که این قلم به بررسی این نوع جرایم بپردازد.

در خلال جنگ‌های افغانستان جرایم بین‌المللی متعددی به وقوع پیوسته است که عبارتند از: نسل‌کشی یا کشتار جمعی (ژنوسید)، جنایات جنگی، جنایات علیه صلح و جرایم علیه بشریت.

در این مقاله تصمیم بر آن است که یکی از مهمترین جرایم بین‌المللی (۱) یعنی جرایم علیه بشریت که به کرات در افغانستان رخ داده است، مورد بررسی قرار گیرد و بحث درباره جرایم دیگر به فرصتی دیگر موکول گردد.

در ابتدا مصادیق جرایم علیه بشریت بیان خواهد شد و سپس به متهمان این گونه جنایات به افغانستان اشاره و کیفیت انتساب جرم به آنها و در پایان راه‌کارهایی برای محاکمه عاملان جرایم مزبور ارائه خواهد شد.

جرایم علیه بشریت

ماده (C) ۶ منشور لندن برای اولین بار در تاریخ حقوق جزای بین‌الملل مصادیق جرایم علیه بشریت را به شرح زیر احصاء کرده است:

قتل عمد، نابود سازی (تصفیه)، برده ساختن، اخراج و سایر اعمال غیرانسانی که علیه یک جمعیت غیر نظامی ارتکاب می‌یابد، اعم از این که قبل یا در اثنای جنگ رخ داده باشد یا اذیت و آزار بنا به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در ارتکاب به جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت محکمه قرار دارد یا در رابطه با این جرایم اعم از این که ارتکاب آنها نقض قوانین داخلی کشور محل ارتکاب محسوب گردد یا خیر.

برخی از این جرایم در نظام‌های حقوق داخلی هم جرم محسوب می‌شود (مثل قتل) و برخی دیگر (مثل اخراج) جرم مستقلی محسوب نمی‌شوند بلکه ممکن است بخشی از جرم آدم‌ربایی در حقوق داخلی باشند یا اذیت و آزار که فی نفسه عنوان مجرمانه مستقلی در نظام‌های حقوق داخلی ندارد بلکه ممکن است ویژگی اضافه‌ای برای سایر جرایم باشد.

ماده (C) ۵ منشور توکیو و ماده (C) II قانون دهم شورای کنترل متفقین (CCLN.10) نیز همین عبارات را با اندکی تغییر به کار برده‌اند: دو تفاوت عمده بین متن ماده (C) ۶ منشور لندن و ماده (C) ۵ منشور توکیو وجود داشت که عبارت بودند از:

یک) در منشور توکیو به اذیت و آزار بنا بر مبانی مذهبی اشاره نشده بود چرا که این

امر بیشتر در آلمان نسبت به یهودیان رخ داده بود و در خاور دور چندان شیوع نداشت. (دو) در پایان ماده (C) ۵ منشور توکیو به مجرم بودن رهبران، سازمان‌دهندگان، محرکان و معاونان جرم تصریح شده بود.

تفاوت‌های موجود در ماده (C) II قانون دهم شورای کنترل متفقین نسبت به ماده (C) ۶ منشور لندن عبارت بودند از:

محبوس ساختن و تجاوز جنسی به فهرست جرایم علیه بشریت اضافه شده بودند هر چند می‌توان گفت: که اینها در هر حال از زمره جرایم علیه بشریت مذکور در ماده (C) ۶ منشور لندن و ماده (C) ۵ منشور توکیو محسوب می‌شدند.

در گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل (IL Report) در سال ۱۹۵۰ نیز، که بر اساس منشور لندن و حکم محکمه نورنبرگ تنظیم شده بود جرایم علیه بشریت در ماده (C) IV احصاء شده بودند. این ماده فرق چندانی با ماده (C) ۶ منشور لندن ندارد جز آنکه به ارتکاب «سایر اعمال غیرانسانی علیه هر جمعیت غیرنظامی» اشاره می‌کند. (۲) افزودن واژه «هر» بر کلمه جمعیت به نظر حقوقدانان اطلاق دارد و هم شامل جنگ‌های بین دو کشور می‌گردد و هم شامل جنگ‌های داخلی مانند جنگ‌های داخلی افغانستان یا حوادث اسفبار در جنگ‌های داخلی رواندا.

علاوه بر این، در استاد بین‌المللی دیگری نیز تصریح گردیده است که این‌گونه جرایم تنها اختصاص به جنگ‌های بین دو یا چند کشور ندارد بلکه در جنگ‌های داخل یک کشور نیز اگر رخ دهد وصف مجرمانه دارد و تمام آثار جرم بین‌المللی بر آن بار است. (۳) زیرا جرایم علیه بشریت با توجه به ویژگی‌هایی که دارد وجدان کل جامعه بشریت را جریحه‌دار نموده و ضربه‌ای به تمام بشریت محسوب می‌گردد، لذا است که جامعه بین‌المللی نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت بماند.

به مرور زمان بر اثر ظلم‌ها و جنایاتی که در سراسر جهان علیه افراد بی‌گناه صورت گرفت از جمله اعمالی که از سوی پینوشه و وفادارانش در سال‌های حکومت‌شان نسبت به دگر اندیشان در آرژانتین رخ داد، مانند شکنجه، به تدریج به لیست جرایم علیه بشریت افزوده شد.

جرایم علیه بشریت در اساسنامه دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی

بر اثر جرایمی که از سوی صرب‌ها علیه مسلمانان بوسنی و هرزگوین در سرزمین یوگسلاوی سابق رخ داد مانند: نسل‌کشی، کشتار جمعی، تجاوز جنسی و امثال آن، شورای امنیت سازمان ملل بر اساس فصل هفتم منشور این سازمان مداخله نمود و دادگاهی را به نام «دادگاه بین‌المللی برای محاکمه افراد مسئول نقض شدید حقوق بشر دوستانه در سرزمین یوگسلاوی سابق بین سال‌های ۱۹۹۱ - ۱۹۹۳» تأسیس کرد.^(۱)

ماده ۵ اساسنامه دادگاه مزبور از جرایم علیه بشریت به عنوان یکی از جرایمی که مشمول صلاحیت رسیدگی این دادگاه است یاد کرد. ماده مزبور مقرر می‌دارد که: این دادگاه صلاحیت این را دارد که افراد مرتکب جرایم ذیل، در خلال جنگ‌های مسلحانه را مورد پیگرد و محاکمه قرار دهد. چه این جنگ‌ها جنبه داخلی داشته باشد یا بی‌المللی، مهم این است که اعمال مزبور علیه جمعیتی غیرنظامی انجام شده باشد. فهرست جرایم علیه بشریت در اساسنامه دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی چنین ذکر شده است:

(الف) قتل

(ب) نابود سازی

(ج) برده‌گیری افراد

(د) اخراج

(ه) زندانی کردن

(و) شکنجه

(ز) تجاوز جنسی

(ح) اذیت و آزار افراد بنا به دلایل سیاسی، نژادی و مذهبی

(ط) سایر اعمال غیرانسانی»

قابل توجه اینکه از نظر بررسی تحول قانونگذاری بین‌المللی مشاهده می‌گردد که در اساسنامه دادگاه یاد شده جرم شکنجه نیز بر لیست جرایم دیگر به عنوان یکی از جرایم علیه بشریت افزوده گردیده است و حال آنکه در منشور لندن (دادگاه نورنبرگ) و توکیو از شکنجه یاد نشده بود.

جرایم علیه بشریت در اساسنامه دادگاه بین‌المللی رواندا

یک سال بعد (سال ۱۹۹۴) بر اثر فجایع و نسل‌کشی‌هایی که در کشور آفریقای رواندا رخ داد شورای امنیت، دادگاه بین‌المللی دیگری را برای محاکمه افراد نقض‌کننده حقوق بشر دوستانه در جنگ‌های داخلی رواندا تأسیس کرد.

این جنگ‌ها بین دو قبیله هوتوها و توتسی‌ها رخ داد و در خلال درگیری مزبور هوتوها و قبیح‌ترین جنایات، مانند نسل‌کشی و تجاوز جنسی را در حق توتسی‌ها روا داشتند. شرح این وقایع آن قدر تکان‌دهنده است که قلب هر انسانی را جریحه‌دار می‌کند.^(۱)

از جمله جرایمی که در دادگاه رواندا مشمول صلاحیت رسیدگی خویش قرار داده است جرایم علیه بشریت است.

ماده ۳ اساسنامه دادگاه یاد شده به جرایم علیه بشریت می‌پردازد. لازم به یادآوری است که فهرست جرایم یاد شده در این اساسنامه نسبت به اساسنامه دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی تغییری نکرده است و همان ۹ مورد جرم در این اساسنامه هم عیناً ذکر گردیده است.^(۲)

جرایم علیه بشریت در پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بین‌المللی سازمان ملل متحد بلافاصله پس از تشکیل، با استفاده از تجربه محاکمات و احکام دادگاه‌های بین‌المللی نورنبرگ و توکیو فعالیت خود را در قلمرو تدوین حقوق بین‌الملل جزا آغاز نمود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد ابتدا این وظیفه را در دسامبر ۱۹۴۶ به «کمیته تدوین حقوق بین‌الملل» محول کرد، سپس به موجب قطعنامه‌ای کمیسیون حقوق بین‌الملل را که در نوامبر ۱۹۴۷ جانشین کمیته مزبور شده بود مأمور کرد تا فعالیت‌های کمیته را در قلمرو تدوین «قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری» از یک سو و «اساسنامه تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری» از سوی دیگر فعال‌تر کند و آنرا ادامه دهد.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۱ پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری را «به طور موقت» تصویب نمود.^(۳)

۱- دکتر میرمحمد صادقی، حسین، پیشین، نسل‌کشی و خشونت جنسی در رواندا، ص ۱۲۷.

2- UN.S/RES/ 955 (1994), Annex Statute of the International Tribunal for Rwanda, P.4.

۳- مجله حقوقی، شماره ۱۸ و ۱۹، ۷۴-۷۳، پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری، ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۱، ص ۲۵۳.

کمیسیون مزبور بعد از این تاریخ نیز کار بر روی طرحی جامع برای پیش‌نویس یاد شده را ادامه داد، تا این که در سال ۱۹۹۶ د راجلاس چهل و هشتم خویش، پیش‌نویس جدیدی را که شامل تغییراتی نسبت به پیش‌نویس قبلی بود، تصویب نمود و آنرا به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه کرد.

ماده ۱۸ پیش‌نویس قانون مزبور در سال ۱۹۹۶ به جرایم علیه بشریت پرداخته است. در این ماده جرایم علیه بشریت اینگونه تعریف شده است:

جرم علیه بشریت به هر یک از اعمال ذیل اطلاق می‌گردد که از سوی دولت یا سازمان یا گروهی به طور سیستماتیک یا به صورت گسترده و وسیع ارتکاب یافته یا تحریک شده یا جهت داده شده باشد.

در ادامه ماده از جرایم مزبور تحت یازده عنوان یاد گردیده است.^(۱) ذکر دو نکته در مورد این ماده لازم به نظر می‌رسد.

یک) در تعریف جرم علیه بشریت، در ماده فوق، قید «به طور سیستماتیک یا در حد گسترده انجام شده» در این جرایم لحاظ گردیده است. «این قید حاکی از آن است که انجام اینگونه جرایم باید ناشی از رویه و سیاست دولت باشد. به عبارت دیگر این جرایم اگر به صورت اتفاقی ارتکاب یابد جرم علیه بشریت به آن اطلاق نخواهد شد. هر چند در لزوم این قید برای جرایم علیه بشریت بین حقوقدانان اختلاف نظرهایی وجود دارد که اینجا مجال پرداختن به آن نیست.^(۲)

دو) در ماده یاد شده به فهرست جرایم علیه بشریت افزوده گشته و دو جرم دیگر نیز اضافه شده است که در اساسنامه‌های قبلی وجود نداشت. و آن دو عبارتند از:

الف: تبعیض سازمان یافته بنا به دلایل نژادی، قومی یا مذهبی که منجر به نقض

1- International law Commission, Report, Draft Code of Crimes Against The peace and Security of Mankind, 1996, P.5.

۲- برخی از حقوقدانان قید «ناشی از رویه یا سیاست دولت بودن» را در جرم بشریت لازم نمی‌دانند برای توضیح بیشتر ر.ک:

Deguzman, The Road from Rome: The Developing law of Crimes Against Humanity, Human Rights quarterly, Vol.22, No.2, May 2000, pp.368_74.

حقوق و آزادی‌های اساسی افراد گردد و بر اثر آن بخشی از جمعیت از حقوق و آزادی‌های یاد شده شدیداً محروم گردند.

ب: ناپدیدسازی اجباری افراد (بعداً توضیح داده خواهد شد)

جرایم علیه بشریت در اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ کنفرانس نمایندگان دیپلماتیک تام‌الاختیار ملل متحد در خصوص ایجاد دادگاه بین‌المللی کیفری اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی را به تصویب رساند.

اساسنامه‌ای که از سال ۱۹۴۷ به این سویکی از قلمروها، کاری کمیسیون حقوق بین‌الملل بود و جهان در انتظار به بار نشستن و به انجام رسیدن این تلاش‌ها بود. یکی از مقررات با اهمیت این اساسنامه ماده ۷ آن است که جرایم علیه بشریت را احصاء و تعریف می‌نماید.

از تفاوت‌های مهم تعریف اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی با آنچه که در اساسنامه بین‌المللی قبلی آمده بود این است که تعریف اساسنامه دادگاه کیفری رم برخلاف تعریفی که در منشورهای توکیو و نورنبرگ وجود داشت، تعریف دولت‌های پیروز در جنگ نیست. و نیز برخلاف تعاریفی که در اساسنامه محاکم یوگسلاوی و رواندا وجود دارد از سوی شورای امنیت وضع نشده است. برعکس، ماده ۷ این اساسنامه در جریان مذاکرات چند جانبه ۱۶۰ کشور تنظیم شد. از همین رو با توجه به علاقمندی دول شرکت‌کننده به شناختن دقیق چم و خم تعهداتی که در این ارتباط متوجه آنهاست، می‌شد انتظار می‌رفت که ماده ۷ مشروح‌تر از تعاریف پیشین باشد.

همچنین به همین دلیل، انتظار می‌رود، این تعریف مضیق‌تر از تعاریف قبلی باشد. هر چند تعریف جرایم علیه بشریت در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی مشروح‌تر از تعاریف قبلی است خوشبختانه، در کل چنین به نظر می‌رسد که این تعریف بیشتر تحولات مثبتی را که در منابع جدید بدانها اشاره شده است در خود دارد. برای نمونه در این تعریف وجود هیچ‌گونه ارتباطی با مخاصمات نظامی یا اثبات انگیزه تبعیض‌آمیز لازم شمرده نشده

است. (۱)

ماده ۷ اساسنامه مزبور به شرح ذیل است:

جرایم علیه بشریت

۱- منظور از جرایم علیه بشریت در این اساسنامه هر یک از اعمال مشروحه ذیل است. هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن، حمله ارتکاب یابد.

الف: قتل

ب: نابودسازی (ریشه کن کردن)

ج: به بردگی گرفتن

د: تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت

ه: حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام می‌شود.

و: شکنجه

ز: تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری، یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همسنگ با آنها.

ح: تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر، در ارتباط با هر یک از اعمال مذکور در این بند یا هر یک از اعمال مذکور در این بند یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان، که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده است.

ط: ناپدیدسازی اجباری

ی: جنایت تبعیض نژادی

ک: اعمال غیرانسانی مشابه دیگری که عمدتاً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد.

۱- اطلاعات، ۷۹/۵/۲۵، کوشش جامعه جهانی برای شناخت بهتر «جرایم علیه بشریت» داریل راینسون، مترجم: زهرا کسئی.

۲- منظور از [تعمیرات به کار رفته در بند ۱ این ماده]

الف: حمله گسترده و سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیرنظامی:

رفتاریست مشتمل بر ارتکاب چندین عمل از اعمال مذکور در بند ۱ بر ضد هر جمعیت غیرنظامی که در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان برای چنین حمله‌ای صورت گرفته باشد.

ب: نابودسازی (ریشه کن کردن): شامل تحمیل عمدی وضعیت خاصی از زندگی است از جمله محروم کردن از دسترسی به غذا و دارو که به منظور منهدم کردن بخشی از جمعیت برنامه ریزی می شود.

ج: به بردگی گرفتن: یعنی اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر انسان و مشتمل است بر اعمال چنین اختیاری در جهت خرید و فروش انسان به ویژه زنان و کودکان.

د: تبعید یا کوچ اجباری یعنی جابجا کردن اجباری افراد مورد نظر از طریق بیرون راندن یا دیگر اعمال قهرآمیز از منطقه‌ای که قانوناً در آنجا حضور دارند، بدون مجوزی بر اساس حقوق بین الملل

ه: شکنجه یعنی تحمل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخصی که در توقیف یا تحت کنترل متهم [به شکنجه] است؛ الا اینکه شکنجه شامل درد یا رنجی که صرفاً ناشی از مجازات قانونی یا ذاتی و لازمه آن است نمی شود.

و: حاملگی اجباری: یعنی حبس کردن غیرقانونی زنی که به زور حامله شده است، به قصد تأثیرگذاری بر ترکیب قومی یا جمعیت یا دیگر نقض‌های فاحش حقوق بین الملل. این تعریف به هیچ وجه نباید طوری تفسیر شود که بر قانون ملی [داخلی کشورها] مربوط به حاملگی تأثیر بگذارد.

ز: تعقیب و آزار مداوم: یعنی محروم کردن عمدی و شدید از حقوق اساسی برخلاف حقوق بین الملل به دلیل هویت آن گروه و مجموعه.

ح: جنایت تبعیض نژادی: یعنی ارتکاب اعمال غیرانسانی از نوع اعمال مذکور در بند ۱، از طریق یک رژیم نهادینه شده و ایجاد فشار و سلطه منظم توسط یک گروه نژادی بر یک گروه یا گروه‌های نژادی دیگر و ارتکاب آن اعمال به قصد حفظ و نگهداری آن رژیم.

ط: ناپدید کردن اجباری اشخاص: یعنی بازداشت یا حبس یا ربودن اشخاص توسط

یک دولت یا سازمان سیاسی، یا با اجازه یا با حمایت یا رضایت آنها و سپس امتناع از اعتراف به محرومیت این اشخاص از آزادی یا امتناع از دادن اطلاعات درباره سرنوشت یا محل وجود آنان، با قصد دور کردن آنان از حمایت قانونی برای مدت طولانی.^(۱)

این در حالی است که اعمال یاد شده فوق در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو که افغانستان هم از کشورهای امضاء کننده آن است، ممنوع اعلام شده است.

ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های یاد شده چنین مقرر می‌دارد:

«چنانچه نزاع مسلحانه جنبه بین‌المللی نداشته باشد و در خاک یکی از دول معظمه متعاهد روی دهد هر یک از طرف‌های درگیری مکلفند که لاقبل مراتب ذیل را رعایت نمایند:

۱- با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند به انضمام افراد نیروهای مسلحی که اسلحه بر زمین گذاشته باشند یا کسانی که به علت بیماری یا زخم یا اسارت یا هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند باید در همه احوال بدون هیچ‌گونه تبعیض که ناشی از نژاد، رنگ، عقیده، جنسیت، اصل و نسب یا ثروت یا هر علت مشابه آن باشد با اصول انسانیت رفتار شود.

اعمال ذیل در مورد اشخاص مذکور بالا در هر زمان و در هر مکان ممنوع است و خواهد بود:

الف: لطمه به حیات یا تمامیت بدنی از جمله قتل به تمام اشکال آن، زخمی کردن، رفتار بی‌رحمانه، شکنجه و آزار

ب: اخذ گروگان

ج: لطمه به حیثیت اشخاص از جمله تحقیر و تخفیف

د: محکومیت بدون حکم دادگاهی که صحیحاً تشکیل شده و جامع تضمینات

قضایی که ملل متمدن ضروری می‌دانند باشد.^(۲)

۱- اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم، دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه ج.ا.مهرماه

۱۳۷۷، ص ۸

۲- ناصرزاده، هوشنگ، پیشین

سایر ویژگی‌های جرایم علیه بشریت

الف - صلاحیت جهانی

جرایم مزبور از آن اندازه اهمیت برخوردار است که در اسناد بین‌المللی صلاحیت جهانی برای رسیدگی به این جرایم و محاکمه عاملان آن پیش‌بینی گردیده است. صلاحیت جهانی به این معناست که متهم جرایم یاد شده در هر جای دنیا که دستگیر گردد دولت‌ها مکلفند که یا او را محاکمه کنند و یا ترتیبات استرداد او را به دادگاه صلاحیت‌دار دیگری که تصمیم به محاکمه دارد فراهم نمایند.^(۱)

ب - عدم شمول مرور زمان

ویژگی این جرایم عبارت از این است که به هیچ وجه شامل مرور زمان نمی‌گردد به این معنا که بعد از هر مدتی که متهمان این جرایم شناسایی می‌گردند (ولو سال‌ها بعد از ارتکاب جرم) باید محاکمه گردند. از نظر رویه قضایی نمونه‌های آن را می‌توان از دستگیری و محاکمه آیشمن و باربی دوتن از سران و سازمان‌دهندگان جنایات کوره‌های آدم‌سوزی در آلمان نازی، یاد کرد.

ج - لزوم پیش‌بینی آن در قوانین داخلی

باتوجه به میزان هولناکی این جرایم، بعضی از کشورها حتی در قوانین داخلی خویش نیز جرایم مزبور را گنجانده‌اند و به محاکمه عاملان این جرایم اشاره کرده‌اند و اعمال یاد شده را جرم شمرده‌اند. مثل کشور فرانسه که این ترتیبات را در قوانین خویش لحاظ نموده است.^(۲)

حتی بعضی از کشورها در قوانین پناهندگی خویش پیش شرط پذیرش پناهندگی در کشور خویش را عدم ارتکاب جرایم علیه بشریت از سوی متقاضی دریافت پناهندگی

1- ILC Report, op.cit,P.2.

۲- پروفیسور بوریکان، ژاک، مترجمان: دکتر نجفی ابرند آبادی، علی حسین، دکتر خزانی، منوچهر، جرایم علیه بشریت در حقوق فرانسه، مجله مجتمع آموزش عالی قم. سال اول - شماره اول - زمستان ۷۷، ص ۱۲.

دانسته است. مانند جمهوری اسلامی ایران.^(۱)

جرایم علیه بشریت در افغانستان

سرزمین افغانستان در طول تاریخ خویش همواره شاهد این‌گونه جنایات بوده است. از دوران حاکمیت عبدالرحمن گرفته تا سال‌های حکومت کمونیست‌ها در کشور هزاران انسان قربانی جنایات ضدبشری حکومت‌های مستبد واقع گردیده‌اند.

نسل‌کشی‌های وسیع (genocide) عبدالرحمن در هزارجات، سیاه‌چال‌های نادر خان و شکنجه‌های وحشتناک حفیظا... امین در زندان بلرچی کابل تاریخ غمبار حقوق بشر در افغانستان را رقم می‌زند و در یک کلام افغانستان را باید سرزمینی برای «تراژدی حقوق بشر» دانست.^(۲)

اصطلاح فوق وقتی می‌تواند بار معنایی خاص خودش را بیابد که به استمرار قربانی شدن انسان‌ها تا به امروزه در این سرزمین توجه گردد.

گویا «جانیان ضد بشریت» در این کشور با هم پیمان بسته‌اند که یکی بعد از دیگری در طول تاریخ این فرایند دهشتناک را ادامه دهند و امروزه این تراژدی به شکل اسفناک‌تر به دست طالبان رقم می‌خورد.

قابل ذکر این که در دوران حکومت سه ساله مجاهدین در کابل، قبل از تسلط طالبان نیز، نقض و وسیع حقوق بشر در خلال جنگ‌های بین احزاب ادامه داشته است. در این جنگ‌ها که از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ میلادی (۱۳۷۴ - ۱۳۷۱ ش) ادامه داشت، بیش از بیست و پنج هزار افراد غیرنظامی جان خود را از دست دادند. در این جنگ‌ها شکنجه، تجاوز جنسی و بدرقتارهای دیگر با زنان به کرات رخ داده است.^(۳)

متهمان جرایم علیه بشریت در افغانستان

متهم ردیف اول جنایات مزبور در افغانستان گروه طالبان است. در این قسمت به

۱- عبادی، شیرین، حقوق پناهندگان، ص ۱۷۰، آیین‌نامه پناهندگان، تبصره ۵، گنج دانش، چاپ اول پاییز ۱۳۷۳.

۲- حقوق بشر در افغانستان، مترجم: حکیمی، اسماعیل، سراج، سال دوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۷۵، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ص ۱۹۹.

جرایم ارتكابی طالبان که مصادیق جرایم علیه بشریت محسوب می‌گردند به ترتیب اشاره می‌گردد.

هر چند اگر فرصتی بیشتر در اختیار می‌بود و تحقیقی همه جانبه صورت می‌گرفت و با تمام پناهندگی که از مناطق تحت سلطه طالبان که جرایم مزبور در آنجا رخ داده است و به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند، مصاحبه به عمل می‌آمد قطعاً جرایم بیشتری از طالبان افشاء می‌گردید زیرا عمق جنایات مزبور بسیار بیشتر از آن چیزی است که در اسناد و مدارک بین‌المللی ثبت گردیده و از رسانه‌ها اعلام شده است.

اما از آنجا که بنا بر اختصار است و سعی شده است که در این نوشتار از ادعاهای بدون دلیل خودداری گردد فقط به جرایمی اشاره می‌گردد که در اسناد سازمان ملل و عفو بین‌الملل ثبت گردیده و ناظران بی‌طرف بین‌المللی آنها را گزارش کرده‌اند:

۲۰۱- قتل و نابودسازی (Murder and extermination)

با توجه به اسناد و مدارک یاد شده دو عنوان مجرمانه فوق در سطح وسیعی از سوی طالبان ارتكاب یافته است و جرایم مزبور در دو مقطع زمانی رخ داده است یکی مربوط به بعد از اشغال مزار شریف.

قتل و نابودسازی از سوی طالبان قبل از اشغال مزار شریف:

به عنوان بارزترین نمونه آن می‌توان از قتل عامی که در قریه قزل‌آباد رخ داد اشاره کرد.

سازمان عفو بین‌المللی چنین گزارش می‌دهد:

«در سپتامبر ۱۹۹۷ هفتاد نفر از غیرنظامیان شامل زنان و کودکان در روستای قزل‌آباد نزدیک مزار شریف به طور عمدی و خودسرانه قتل عام شدند. بازماندگان حادثه اظهار داشتند که کشتار مزبور از سوی نظامیان طالبان در حال عقب‌نشینی از موضعی که قبلاً در منطقه تحت تصرف داشتند، انجام گردیده است ولی مقامات رسمی طالبان از مسئولیت این کشتار شانه خالی می‌کنند. گزارش گردیده است که همه قربانیان مربوط به اقلیت هزاره بوده است. در میان قربانیان پسر بچه‌ای حدوداً هشت ساله بوده است که براساس گزارش‌ها

کشته و سربریده شده است. این گزارش می‌افزاید که سایر قربانیان را با سر نیزه چشم‌هایشان از حدقه در آورده بودند. نظامیان طالبان بازوها و دست‌های دو پسر بچه حدوداً دوازده ساله را با سنگ شکسته‌اند.^(۱)

دو واژه «به طور عمدی» و «خودسرانه» که در مورد کیفیت وقوع این قتل‌ها در گزارش آمده است از نظر حقوق مفهوم خاص خودش را دارد. منظور از «به طور عمدی» این است که این کشتارها؛ با قصد و اراده، عامدانه و از روی طرح و برنامه بوده است و مفهوم «خودسرانه» آن است که قتل عام مزبور بر اثر محاکمه قبلی و به عنوان مجازات آن افراد از باب اجرای حکم دادگاه نبوده است بلکه صرفاً از روی امیال قساوت‌بار عاملان آن صورت گرفته است.

قتل و نابودسازی طالبان بعد از اشغال مزارشریف:

«از بلندگوهای مساجد شهر مرتباً اعلام می‌شد شیعیان که از کشتارهای مزارشریف جان سالم به در برده‌اند باید به مذهب اهل سنت بگردند و به خاطر نجات جانشان باید روزی پنج مرتبه نماز بگذارند و الا با آنها مانند سگها رفتار خواهد شد و یا گلوله باران خواهند شد. می‌گویند مولوی نیازی حاکم مزار شریف از سوی طالبان، اعلام کرد که «هزاره‌ها اگر بخواهند با ما زندگی کنند باید یکی از سه راه را انتخاب کنند: یا سنی شوند، یا به جمهوری اسلامی ایران بروند و یا کشته می‌شوند.»^(۲)

تعجب نکنید، مطالب فوق در قرون وسطی بیان نشده است. از سوی سردمداران فاتح کشوری دور دست بر کشوری دیگر که سالیان سال با هم جنگیده‌اند و به خون یکدیگر تشنه‌اند اظهار نشده است بلکه عباراتی است که در پایان قرن بیستم، عصر دانش و خرد، از سوی عده‌ای خطاب به مسلمانان هم‌کیش و هم‌وطنشان که سالیان سال برای آزادی همین وطن از چنگال اشغالگران خارجی جنگیده‌اند و هزاران شهید و زخمی و معلول در راستای آزادی آن تقدیم کرده‌اند، خطاب گردیده است! به راستی که جنون خودخواهی و برتری طلبی تا چه اندازه انسان‌ها را از انسانیت شان دور می‌سازد.

1- ibid.P.4.

2- ibid.P.3.

از جملات فوق، دیدگاه طالبان در مورد اقلیت‌های قومی افغانستان به ویژه هزاره‌ها و شیعیان به خوبی آشکار می‌گردد. و چنین دیدگاهی است که فجایعی را که در پی آن به بار می‌آورد. نه تنها مردم افغانستان بلکه جهانیان به هیچ وجه جنایات وسیع طالبان در شهر مزار شریف را بعد از تصرف آن شهر، از یاد نمی‌برند.

عفو بین‌الملل در گزارش خویش از آن روزها چنین یاد می‌کند:

«با وجود گزارش‌های مداوم مبنی بر اینکه نظامیان طالبان به طور عمدی و سیستماتیک هزاران نفر از غیرنظامیان قومیت هزاره را در روزهای بعد از اشغال نظامی مزار شریف در ماه اوت سال ۱۹۹۸، قتل عام کردند، هیچ خبرنگار یا گزارشگر مستقلی اجازه نداشت که به آن شهر برود. اسناد و مدارک رسیده به عفو بین‌الملل حاکی از آن است که جمعیت زیادی از قربانیان در مناطق کشاورزی، سید آباد و الم عرب سکونت داشته‌اند آنها در خانه هایشان یا در خیابان‌ها به قتل رسیدند، یا در محل‌هایی بین مزار شریف و حیرتان اعدام گردیدند. زنان، کودکان و مردان میانسال هنگامی که تلاش می‌کردند تا از شهر فرار کنند، گلوله باران شدند.

بعضاً مشخص گردید که نظامیان طالبان بلافاصله پس از ورود به شهر دستور منع عبور و مرور اعلام کردند. در مناطق ازبک نشین به مردم گفتند سلاح هایشان را تسلیم کنند، در حالی که در مناطق هزاره نشین به مردم دستور دادند که در خانه هایشان بمانند. سپس به تک تک خانه‌های هزاره‌ها وارد گردیدند، مردان سالخورده و کودکان را به قتل رساندند مردان جوان را بدون آرایه هیچ توضیحی با خود بردند.»^(۱)

نکته حایز اهمیت در کشتارهای مزار شریف از سوی طالبان این است که ارتکاب اعمال یاد شده از سوی آنها کاملاً مبتنی بر یک سیاست و رویه و بر اساس طرح و نقشه قبلی علیه یک جمعیت غیر نظامی مربوط به قومیت خاصی به نام هزاره‌ها بوده است. و این همان ویژگی است که در تعریف جرایم علیه بشریت در ماده ۱۸ پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری و بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری، اخذ گردیده است و در گذشته ذکر گردید.

دلایل بر وجود این خصوصیت در ارتکاب جرایم یاد شده از لابلای گزارش‌هایی که

در اسناد بین‌المللی از این حادثه منعکس گردیده است، به خوبی بر می‌آید. به عنوان نمونه آن قسمت از گزارش عفو بین‌الملل که اشاره گردید: «در مناطق هزاره‌نشین آنها به مردم دستور دادند که در خانه‌هایشان بمانند و سپس به تک‌تک خانه‌های هزاره‌های وارد گردیدند، مردان سالخورده و کودکان را به قتل رساندند و مردان جوان را بدون ارایه هیچ توضیحی با خود بردند.»

و یا آن خبری که از رادیوها در مورد حوادث و رویدادهای آن روزها پخش گردید که بعد از کشته شدن جوانی از یک به دست نظامیان طالبان وقتی پدر مقتول به آنها اعتراض می‌کند نظامیان در پاسخ او می‌گویند: «باید از اول می‌گفتی ما از یک هستیم ما فکر می‌کردیم که او هزاره است لذا او را کشتیم»

مطالب فوق، همه دال بر این است که قتل عام‌های یاد شده ناشی از سیاست و رویه طالبان علیه یک قومیت خاص بوده است نه جرایمی اتفاقی.

طالبان و قتل و نابودسازی در بامیان

دکتر کمال حسین «گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در افغانستان» در اجلاس پنجاه و ششم این کمیسیون، در مورد کشتارهای وسیع طالبان در بامیان چنین گزارش می‌دهد:

«طالبان پس از مدت کوتاهی نبرد باگذر از «آق رباط» در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۸ برای اولین بار وارد شهر بامیان شدند. طالبان از ۱۵ تا ۱۷ سپتامبر در روستاهای بامیان به جستجوی «افراد مظنون» پرداختند براساس گزارش‌ها آنها در خلال جستجو افرادی را که به بیابان فرار کرده بودند دستگیر کردند و تعدادی از آنها را اعدام کردند. سرآسیاب، حیدرآباد و سیدآباد روستاهایی بودند که بیشتر این جرائم در آنجا ارتکاب یافته است...

باز پس‌گیری بامیان از سوی مخالفان به نظر می‌رسد شکست بزرگی برای طالبان بوده است. طالبان چهار هزار نظامی را برای تسخیر مجدد بامیان گردآوری و این عملیات از سوی فرماندهان عالی‌رتبه طالبان رهبری می‌شد. در میان آنها مولوی عبدالکبیر، قائم‌مقام موقت شورا؛ ملا آخوند، فرمانده منطقه شرقی - غربی، ملا فضل آخوند، فرمانده نظامی و ملا عبدالواحد غوربندی، فرمانده خط مقدم جبهه، قرار داشتند.

طالبان در ۹ مه ۱۹۹۹ بامیان را باز پس گرفتند. با ورود آنها به شهر بامیان گزارش‌هایی دال بر وقوع اعدام‌هایی اختصاری وجود دارد. اغلب جمعیت ساکن، شهر را تخلیه کرده و به کوهها پناهنده شدند، آنها به خاطر سردی هوا در مناطق کوهستانی با مشکلات سختی مواجه شدند و از کمبود شدید مواد غذایی رنج بردند. بر اساس گزارشها گروهی مرکب از ۱۵۰ نفر شامل زنان و کودکان توسط طالبان از روستای بروسونه به اسارت گرفته شده و به استان پروان منتقل گردیدند.^(۱)

۳- تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت (Forced displacement)

سومین جرم از جرایم علیه بشریت که بارها از سوی طالبان پس از تصرف مناطق، ارتکاب یافته است، جرم تبعید یا کوچ اجباری مردم منطقه است. این جرایم بیشتر در مزار شریف، بامیان شمالی و اطراف کابل رخ داده است.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد در بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری این جرم چنین تعریف شده است: «تبعید یا کوچ اجباری یعنی جابجا کردن اجباری افراد از طریق بیرون راندن یا دیگر اعمال قهرآمیز از منطقه‌ای که قانوناً در آنجا حضور دارند.» به نمونه‌هایی از جرم مزبور توجه کنید:

کوچ اجباری در "دره شمالی" مردم انانی و مطاعات فرنگی

«در ۱۱ اوت ۱۹۹۹ طالبان حمله جدیدی را از خط مقدم جبهه شمال کابل آغاز کرد، در این حملات با احتیاط پیش‌روی کردند و به منظور مصونیت بخشیدن به قلمرو تحت تصرف خویش (که جدیداً به دست آمده بود) به کوچ اجباری جمعیت غیرنظامی پرداختند، خانه‌های مسکونی را تخریب کردند و زیربنای کشاورزی را ویران ساختند.»^(۲)

«تعرض طالبان به مناطق شمالی و شمال - شرقی به کوچ انبوه جمعیت غیرنظامی به ویژه زنان و کودکان منجر شده است. بر اساس ادعای جبهه متحد [نیروهای مخالف طالبان]

1- UN, Commission on Human Rights, Fifty sixth session, Report on Situation of Human Rights in Afghanistanby Mr.Kamal Hossain. 10 January 2000.p.11.

2- 22_ ibid. P.12.

در حدود دو بیست و پنجاه هزار نفر از اهالی مناطق شمالی از محل کوچ داده شده‌اند. اما گزارش‌هایی از منابع مستقل مبالغه‌ای را در این ادعا نشان می‌دهد. تعداد زیادی از این جمعیت به دره پنجشیر پناهنده شده‌اند. آمارهای دیگری بر اساس گزارش‌ها نیروهای طالبان تعداد زیادی از این جمعیت (بیش از پنجاه هزار نفر) را به جلال‌آباد و کابل انتقال داده‌اند. طبق گفته سخنگوی طالبان، ملا میرخان متقی، تعداد یک هزار و هشتصد خانواده به جلال‌آباد (کمپ سرشاهی) منتقل شده‌اند.

انتقال‌های مزبور اینگونه توجیه می‌شود که این کار به منظور حفظ جان آنها بوده است (زیرا نیروهای مخالف از غیر نظامیان و خانه‌هایشان به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کنند).

بنابراین مدارک مسلمی دال بر کوچ اجباری و برخلاف میل جمعیت زیادی از غیر نظامیان به خصوص زنان و اطفال وجود دارد گزارش‌ها حاکی است که کامیون‌های زیادی دیده شده است که مملو از زنان و کودکان جدا شده از مردان خانواده بوده است. به نظر می‌رسد هیچ امیدی برای بازگشت آنها [به سرزمین‌های اصلی‌شان] نباشد زیرا بر طبق گزارش‌های رسیده تعداد زیادی از خانه‌های آنها تخریب گردیده و درختان میوه‌شان از بن برانداخته شده‌اند...»^(۱)

کوچ اجباری جمعیت در بامیان

«به دنبال دریافت ادعا مبنی بر ارتکاب یافتن نقض شدید حقوق بشر در مناطق مرکزی افغانستان به ویژه بامیان گزارشگر ویژه تصمیم گرفت تا به اطلاعات دست اول دست یابد و در این راستا او در مه ۱۹۹۹ به شهر کویته سفر نمود. در این سفر او با پناهندگان تازه رسیده از هزارجات مصاحبه‌هایی انجام داد. نقض‌های حقوق بشری که از سوی شاهدان عینی قابل اعتماد به او گزارش داده شد عبارتند از: کوچ اجباری جمعیت غیر نظامی و...»^(۲)

1- ibid. P.13

2- ibid.

اخراج اجباری خانواده‌های شیعه و تاجیک از قندهار و اطراف آن

«به شیعیان و تاجیک‌هایی که عموماً به دست داشتن در انفجار کامیون حامل بمب در نزدیکی خانه ملا عمر در قندهار متهم نشده بودند دستور داده شد که خانه و کاشانه خود را ترک کنند بدون اینکه هیچ‌گونه از اموال و اشیاء متعلق به خود را حق داشته باشند با خود ببرند.»^(۱)

۴- بازداشت یا حبس افراد به صورت غیرقانونی (Arbitrary imprisonment)

۵- تعقیب و آزار مداوم افراد بنا به دلایل سیاسی، نژادی، مذهبی یا

قومی (Persecution on Political, racial, religious or ethnic grounds)

منظور از بازداشت یا حبس افراد به صورت غیرقانونی آن است که دولت یا گروه حاکم اقدام به زندانی کردن شهروندان بنماید بدون این که آنها مرتکب جرمی شده باشند و در دادگاه صالح محاکمه شده و این جرم به اثبات رسیده باشد.

جرم شماره پنج مکمل و توضیح دهنده جرم شماره ۴ است. به این معنا که دلیل بازداشت‌ها عبارتند از تعقیب و آزار مداوم افراد صرفاً به این جهت که افراد مزبور متعلق به نژاد، مذهب و قومیت خاصی و یا دارای تفکرات سیاسی خاصی است. البته «تعقیب و آزار» به شکل‌های متفاوت می‌تواند صورت بگیرد که یک نوع آن بازداشت و زندانی کردن است. اسناد حقوق بشر حاکی از آن است که دو جرم فوق بارها در افغانستان از سوی طالبان ارتکاب یافته است.

در گزارش یاد شده از سوی کمیسیون حقوق بشر تصریح شده است یکی از اعمالی که طالبان بعد از فتح بامیان مرتکب شده دستگیری و بازداشت افراد بی‌گناه بوده است.^(۲) در جای دیگر از این گزارش می‌خوانیم:

«دکتر ایوب سرپرست بخش پزشکی مؤسسه حقوق بشر دوستانه‌ای به نام شهدا که به صورت مستقل مشغول کارهای خیریه بوده است. بدون هیچ اتهامی دستگیر و زندانی گردیده است، علیرغم درخواست‌های مداوم برای رهایی وی، او هنوز در زندان به سر

1- ibid.P.15.

2- ibid.P.13.

زندان‌های زنان

«بر اساس گزارش‌ها، زندان‌های زنان در شهرهای قندهار، کابل و مزار شریف و احتمالاً در جلال‌آباد قرار دارند. زنان زیادی از مناطق هزارجات و بامیان (هزاره‌ها) از مناطق مزار شریف و پلخمری در شمال (هزاره‌ها و تاجیک‌ها) و از مناطق شمالی و دره پنجشیر... (تاجیک‌ها)، بر اساس گزارش‌ها، در این زندان‌ها بدون هیچ دلیل قانونی اسیر هستند.»^(۲)

«از سال ۱۹۹۵ زمانی که طالبان شهر هرات را تصرف کردند، مشخص بود که با پشتون‌ها با لطف و مهربانی بسیار برخورد می‌کردند و در مقابل طوایف پشتون هم از تصمیم قاطع طالبان مبنی بر تسخیر مناطق مربوط به سایر اقلیتها عموماً حمایت می‌کردند. در همان زمان، طالبان در تلاش برای خاتمه دادن به جنگ ضد طالبان از سوی طوایف غیر پشتون، اعضای گروه‌های نژادی، را به طور خاص نشانه گرفته بودند. یک بار در سال ۱۹۹۷ هزاران نفر در کابل به مدت چندین ماه بازداشت گردیدند. در میان بازداشت شدگان در حدود ۲۰۰۰ (دو هزار) نفر مردان هزاره و تاجیک بودند که در جولای همان سال از خانه‌هایشان دستگیر و در زندان‌های مختلف حبس گردیده بودند که از جمله زندان‌های مزبور زندان پلچرخ در کابل بود. اغلب آنها معتقد بودند که از روی عمد و به دلیل تعلقشان به قومیت خاص، زندانی گردیده‌اند.

در سال ۱۹۹۸ تنش‌های نژادی وارد مرحله تازه‌ای شد. افغان‌های غیر پشتون از گشت و گذار در کشور منع گردیده بودند و نمی‌توانستند در راه‌ها آزادانه رفت و آمد کنند و الا بسیاری از آنها به طور مداوم صرفاً به خاطر قومیتشان بازداشت می‌گردیدند. تنها در جولای سال ۱۹۹۸ صدها نفر از کسانی که می‌خواستند به پاکستان پناهنده شوند از سوی نظامیان طالبان در منطقه جلال‌آباد متوقف گردیدند. آنها مردان تاجیک، هزاره، ازبک و پنجشیری و بچه‌های به سن دوازده سال را از وسایل نقلیه به بیرون بردند. به مسافران

1- ibid.P.11.

2- ibid.P.14.

بشتون اجازه داده شد که به سفر خویش ادامه دهند. بعضی از افراد بازداشت شده به عنوان «مهم» تلقی می‌شدند و به قندهار فرستاده می‌شدند و در آنجا هزاران نفر از اینگونه زندانیان در بازداشت هستند. بعضی از مردان را در برابر پرداخت رشوه آزاد می‌کردند. زنان، کودکان و میانسالان متعلق به خانواده‌های غیربشتون به کمپهای بدون مواد غذایی نزدیک جلال‌آباد فرستاده می‌شدند.^(۱)

در قسمت دیگر از این گزارش در مورد بازداشت‌های مزارشریف چنین آمده است: «بر اساس گزارش‌های بازداشت‌شدگان که مجموعاً هزاران نفر می‌شدند با کامیون‌های نظامی به بازداشتگاه‌هایی در مزارشریف و شبرغان منتقل گردیدند. این گزارش حاکی است که غیر هزاره‌ها بعد از چند روز آزاد گردیده‌اند. بازداشت‌شدگان مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفته‌اند، در بعضی مواقع این ضرب و شتم شدید بوده است. صدها نفر با هوایما به قندهار منتقل و بسیاری دیگر در طول شب به دشت‌های اطراف مزارشریف و شبرغان منتقل و اعدام گردیده‌اند. جمعیت بسیار زیادی از شهروندان بازداشت شده که تعدادشان به چندین هزار نفر رسیده است، بر اساس گزارش‌ها، غیربشتون و به خصوص هزاره بوده‌اند. در اکتبر ۱۹۹۸ گزارش‌ها حاکی است که، طالبان تعداد زیادی از شهروندان را که بیشتر افراد تحصیل کرده بودند (و هدف طالبان هم از دستگیری‌های انبوه، آنان بودند) در مناطق تاجیک‌نشین شهر طالقان بلافاصله پس از اینکه مجدداً به تصرف نیروهای مخالف درآمد، به زندان انداخته‌اند.^(۲)

۶- تجاوز جنسی و برده‌گیری جنسی زنان (Rape and sexual enslavement)

زنان همواره در طول تاریخ مظلوم‌ترین قربانیان جنگ بوده‌اند. در اغلب جنگ‌ها نیروهای فاتح در صورتی که بویی از انسانیت و شرافت نبرده باشند، برای انتقام‌گیری از مخالفان ناجوانمردانه زنان را انتخاب می‌کنند. در این تعرضات صدمات عاطفی، روحی و روانی و جسمی فراوانی بر زنان وارد می‌شود.

جنگ‌های داخلی افغانستان هم از این قاعده مستثنی نیست. در گزارش حقوق بشر

1- Amnesty International op.cit.P.3-4.

2- ibid. P.4.

یکی از جرایمی که طالبان به آن متهم شده‌اند به ترتیب ذیل است:
«در اظهارات پناهندگان [تازه رسیده از افغانستان] از اعمالی چون ربودن زنان و تجاوز جنسی به آنان... یاد شده است.»^(۱)

گذشته از تجاوز جنسی یکی از جرایم دیگری که معمولاً در جنگ‌ها علیه زنان ارتکاب می‌یابد، برده‌گیری جنسی است. به این معنا که با جبر و فشار زنان را وادار به استثمار شدن و بهره‌دهی جنسی می‌نمایند. هر چند ممکن است این امر تحت عناوین مختلف صورت گیرد. چنانچه جرم مزبور در بوسنی و هرزگوین از سوی صرب‌ها به یک نحوه رخ داده و رواندا به یک شکل و در افغانستان از سوی طالبان به شکل دیگر. به گزارش‌های ذیل توجه گردد:

- «در مزار شریف طالبان بعد از وارد شدن به خانه‌های هزاره‌ها و کشتن پیرمردان و کودکان و بردن جوانان با خود، در بعضی از خانه‌ها همچنین زنان جوان را به عنوان «کنیز» با خود بردند. آنها می‌گفتند که باید این زنان با میلشیا‌های طالبان ازدواج نمایند.»^(۲)

- «زنانی از مناطق کابل، مزار شریف شمالی موارد زیادی از ازدواج‌های اجباری را بر شمرده‌اند. بر اساس گزارش‌ها طالبان در کابل، مناطق جدیدی که تصرف می‌کردند وارد خانه‌ها شده و خانواده‌ها را اجبار می‌کردند که دختران جوان و زنان جوانشان را به ازدواج آنها درآوردند و یا در صورت خودداری باید مبالغ زیادی پول به آنها پرداخت نمایند. بسیاری از خانواده‌ها در مناطق شمالی دخترانشان را از ترس ازدواج اجباری و ربوده شدن از سوی طالبان با افرادی که به سوی کابل یا پاکستان مهاجرت می‌کردند، روانه و از منطقه خارج می‌کردند.»^(۳)

۷- ناپدیدسازی اجباری افراد (Forced disappearance of Persons)

همان‌طور که در گذشته تعریف جرم مزبور ذکر گردید، به طور خلاصه «ناپدیدسازی»

1- UN. Commission on human rights, Op.cit.P.14.

2- A.I,Op.cit.P.5.

3- UN, CHR,Op.cit P.15.

عبارت از این است که «دولت یا گروه افراد را ربوده و ناپدید سازند به طوری که دیگر هیچ اثری از زنده ماندن یا خبر مرگ آنها به خانواده‌یشان نرسد و خانواده‌ها برای مدت‌های طولانی از این نظر سرگردان بمانند.»

نمونه‌هایی از این جرم از سوی طالبان در افغانستان رخ داده چنین است:

«در ۹ مه ۱۹۹۹ [هنگامی که طالبان وارد شهر بامیان شدند] تعداد زیادی از مردم هزاره به کوه‌های اطراف پناه بردند. بسیاری از آنهایی که باقی ماندند، بعضی به خاطر پیری نمی‌توانستند فرار کنند و بعضی دیگر به خاطر ضعف لذا نظامی نبودند - بعداً گزارش داده شد که این افراد هدف - کشتار سیستماتیک از سوی نظامیان طالبان وارد شونده قرار گرفتند. حدس و گمان‌ها در مورد کشتارهای ادعا شده بسیار متفاوت است ولی صدها مرد و تعداد کمی زنان و کودکان از خانواده‌هایشان جدا گردیده و به جاهای نامعلوم برده شده‌اند به طوری که هیچ نشانی از آنها در دسترس نیست.»^(۱)

ناپدیدسازی و ربودن زنان و دختران

«هنگامی که طالبان بر مناطقی در مرکز و شمال افغانستان تسلط یافتند، بسیاری از زنان و دختران هزاره و تاجیک از روستاها ربوده شده و به اجبار مستقیماً از خانه‌ها برده شده‌اند. علاوه بر سیاست آنها مبنی بر جداسازی خانواده‌ها، زنان هزاره و تاجیک از مزار شریف، پل خمیری و شمالی در داخل کامیون‌ها انباشته گردیده است. انتقال زنان و دختران به قندهار، جلال‌آباد و پاکستان گزارش شده است. زنان، در حال فرار از این کامیون‌ها، کشته و یا به شدت مجروح شده‌اند. بر اساس گزارش‌ها یک زن افغان با دو دخترش به منظور فرار از داخل کامیونی در حال حرکت، خودشان را به بیرون پرت کرده‌اند. بسیاری از این زنان به روستاهایشان باز نگشته‌اند. شاهدان عینی کامیون‌ها و ماشین‌هایی را دیده‌اند که مملو از زنان افغانی و در جاده منتهی به قندهار و پاکستان در حال حرکت بوده‌اند.»^(۲)

گذشته از جرایم علیه بشریت، طالبان در افغانستان مرتکب جرایم دیگری از قبیل

1- A.I, Op.cit. P.5-6.

2- UN, CHR, Op.cit P.14-15.

کشت و صدور مواد مخدر، تبعیض علیه زنان و به کارگیری اجباری افراد^(۱) شده‌اند که چون اینگونه جرایم از بحث ما خارج است به آن نمی‌پردازیم.

* * *

متهم ردیف دوم جرایم علیه بشریت در افغانستان "زرداد و زردادها" است. فرماندهان خودسر جنگ‌های داخلی که در طول سال‌های سیاه جنگ‌های خانمان‌سوز مرتکب قتل، کشتار دسته‌جمعی، اعدام‌های غیرقانونی، تجاوز جنسی، بازداشت و زندانی کردن افراد، شکنجه، آزار و اذیت مردم و سایر اعمال غیرانسانی گردیده‌اند.

فرماندهان مزبور در مناطق تحت سیطره خود حاکم مطلق بودند و سرنوشت جان و مال و ناموس مردم در دست آنها بود و هر بلایی که می‌خواستند سر افراد بی‌گناه می‌آوردند و کسی بازخواست‌کننده از آنها نبود.

نتیجه‌گیری:

در پایان این نوشتار نگارنده از شورای امنیت سازمان ملل که بر اساس بند ۱ ماده ۲۴ منشور ملل متحد «مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» را به عهده دارد و مجمع عمومی این سازمان، امید دارد که دوگانه عمل نکنند و همان‌طور که در مورد جنایتکاران در یوگسلاوی سابق و رواندا عمل کردند در مورد جنایت‌کاران جنگی افغانستان نیز عمل کنند. لازم است جنایت‌کاران جنگی را در دادگاه‌های بین‌المللی محاکمه نمایند و تقاص خون افراد بی‌گناه را از آنها بگیرند و به جا است که سخن را به این جمله سازمان عفو بین‌الملل خاتمه دهم که:

«همه مرتکبان نقض حقوق بشر نسبت به مردم افغانستان باید در برابر اعمال خویش حساب پس دهند و به هیچ یک از آنها نباید اجازه داده شود که از مجازات معاف بمانند.»^(۲)

1- ibid.P.4.

2_ A.I.Opcit.P.8.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی